



حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی اصغر مروارید

## سالک طریق عرفان...

دیگری نشینده‌ام. مستحب است که آخر دعا، با انگشت به سمت راست و چپ اشاره شود. ایشان این حرکت را چنین تعبیر می‌کرد که انسان با این حرکت مثل حیوانی که به رسم وفاداری در برابر اربابش اظهار خضوع می‌کند، انسان هم در برابر خدا، با این حرکت تواضع و کوچکی خود را نشان می‌دهد.

در مشهد که بودم، ایشان با آقا نظام قمشه‌ای و چند تالی دیگر از جمله سید محمد جلالی، آقای خلخالی، آقای شیخ محمدی بسیار صمیمی بودند و با آنها بگو و بخند و شنا و تفریح می‌کردند و وکیل آباد می‌رفتند، ولی همین آدم موقعی که آقا نظام قمشه‌ای که بسیار خوش روحیه بود، در مسجد گوهرشاد دعای کمیل می‌خواند، عباپش را پهن می‌کرد و با آن حالت مخصوص می‌نشست روی

سه سال اقامت در تهران به قم رفتم و می‌دانید که از همان سالی که به قم آمدم، منبر می‌رفتم. از منبرهای آن زمان که خیلی خوب به خاطرمانده، مجلسی بود که به مناسبت ختم مادر آقا شیخ علی آقای تهرانی برگزار شده بود و حضرت امام و علمای آن روز و حاج آقا مصطفی هم بودند. منبرهایی که می‌رفتم معمولاً منبرهای عرفانی از کار درمی‌آمدند، چون قرآن را خیلی حفظ داشتم و همین منبرها باعث آشنایی بیشتر من با ایشان شد.

از سال ۱۳۴۱، در مسجد مسگرها و بعد از نماز آقای داماد، منبرهای مربوط به انقلاب را شروع کردم و خوانا خواه با منزل امام تماس بیشتری داشتم. بعد از موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی، ارتباط من با منزل امام خیلی زیاد شد و در نتیجه با حاج آقا مصطفی رابطه صمیمی تری برقرار شد. البته موقعی هم که حضرت امام و حاج آقا مصطفی در نجف بودند، دو سفر به آنجا کردم که هر دو بار مهمان حاج آقا مصطفی (ره) بودم.

حاج آقا مصطفی (ره) استعداد خارق‌العاده‌ای داشت و اهل عرفان و تهجد بود. بین رفقای ما لطیفه‌ای وجود دارد که کسانی که خیلی استعداد درس ندارند به مفااتح الجنان می‌پردازند و مقدس می‌شوند، ولی حاج آقا مصطفی (ره) استعداد عجیبی داشت و در درس و بحث بی‌ظنیر بود. این را تمام کسانی که شاگرد یا استاد وی بوده‌اند، می‌توانند گواهی دهند. او با این استعداد خارق‌العاده، اهل مسائل معنوی و عرفان بود.

خصوصیت بارز دیگر او، تواضع بی‌ظنیرش بود. افرادی که استعدادی دارند و شخصیت علمی پیدا می‌کنند، اگر برای افراد بزرگ‌تر از خودشان هم قیافه‌نگیرند، بین اقران خود و همسرن و سالهاپشان، یک قدری خود را می‌گیرند و رفتارهای مخصوصی دارند و خلاصه احساس می‌کنند که نسبت به دیگران سرآمد هستند، ولی امتیاز حاج آقا مصطفی (ره) آن بود که با وجود جامعیت علمی و استعداد خارق‌العاده‌ای که داشت از نظر زندگی بسیار متواضع بود، یعنی کسانی با او مانوس بودند، کاملاً می‌دانند که در هیچ مرحله‌ای خود را نمی‌گرفتند.

از نظر عبادی هم بسیار پیگیر و ویژه بود. گاهی جلسات ما تا پاسی از نیمه شب طول می‌کشید و من می‌دیدم که ساعات ۲ یا ۳ از جابلند می‌شود و نافله‌اش را می‌خواند. نسبت به خواندن ادعیه، مقید بود. یک تعبیری هم می‌کرد که من جای

اولین بار در سال ۱۳۲۴ بود که در مشهد با مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) ملاقات کردم. تقریباً اوایل تحصیل من بود که ایشان از قم آمده بودند و در مدرسه خیرات خان ایشان را دیدم. در آن سفر البته خود امام هم آمده بودند، ولی حاج آقا مصطفی (ره) بیشتر با طلبه‌ها مانوس بودند و من هم چون حجره‌ام نزدیک حجره او بود، حاج آقا مصطفی (ره) را زیارت کردم.

همان سال اول، شاید پانزده یا شانزده ساله بود که در مشهد میان طلبه‌ها واقعاً خوش درخشید. بحث ادبی که می‌شد با چنان شور و شوقی و با چنان صدای رسائی اظهار نظر می‌کرد که همه کسانی که ایشان را می‌شناختند، خاطره‌اش را به یاد دارند. از همان ابتدا در مقابل عظمت هیچ شخصیتی خودش را نمی‌بخت. یعنی واقعاً ممکن بود با یک مرجع تقلید صحبت کند و بگوید، «نخیر آقا! این مسئله که شما می‌گویید مثلاً از نظر ادبی قابل بحث است.» آن موقعها هنوز در سطح ادبیات بود و به درس فقه و اصول و اینها نرسیده بود، به همین دلیل درباره ادبیات، زیاد صحبت می‌کرد.

من دوسه سالی در مشهد بودم و خدمتشان نرسیدم تا وقتی که به تهران آمدم. در تهران در دوسه جلسه با بعضی از منبریها و اینها که بودیم، باز در خدمتشان بودم.

سالی که امام در همدان بودند، باز آقا مصطفی آمده بودند آنجا و من هم بودم و روزها معمولاً با هم بودیم. من شبها بعد از نماز آیت‌الله خوانساری منبر می‌رفتم. آن سال آیت‌الله خوانساری در همدان فوت کردند. من و آقا مصطفی روزها می‌رفتم شنا. ماشاءالله در شنا و ورزشهایی مثل فوتبال و نظایر آن، بسیار برانزده بود.

قم که رفتم بسیار با هم مانوس بودیم. من حدود سال ۳۲ و پس از دو



**یکی از دوستان تعریف می‌کرد که نیمه‌های شب، حاج آقا مصطفی (ره) برای تهجد بیدار می‌شود و پس از ادای نمازهای واجب و مستحب، جلوی آیینه می‌ایستد و خطاب به خودش می‌گوید، «مصطفی!» البته تعابیر با نمکی درباره خودش به کار می‌برد که از گفتن آنها معذورم. در هر حال می‌گفت، «مصطفی! مواظب باش! حساب و کتابی هست.»**

زمین و دعای کمیل می‌خواند. او با آن استعداد فوق‌العاده‌ای که داشت، از نظر تهجد و عبادت هم فوق‌العاده بود.

یکی از دوستان تعریف می‌کرد که نیمه‌های شب، حاج آقا مصطفی (ره) برای تهجد بیدار می‌شود و پس از ادای نمازهای واجب و مستحب، جلوی آیینه می‌ایستد و خطاب به خودش می‌گوید، «مصطفی!» البته تعابیر با نمکی درباره خودش به کار می‌برد که از گفتن آنها معذورم. در هر حال می‌گفت، «مصطفی! مواظب باش! حساب و کتابی هست.»

آنچه را که من به عنوان رمز موج مرگ اسرار آمیز یا شهادت حاج آقا مصطفی (ره) به یاد می‌آورم، برخورد شخص امام بود که چون کوهی استوار در برابر آن مصیبت ایستادند و با آن متانت خاص، از آن غم سنگین به عنوان یکی از الطاف خفیه الهی یاد کردند. برای من نقش امام در این زمینه بسیار مهم‌تر از هر چیزی است.

● برگرفته از گفت‌وگو شنود مسبوط با شاهد یاران